

بررسی تبرج در بین زنان متاهل شهر اهواز: یک پژوهش کیفی مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد

* منصور سودانی

** رضا خجسته‌مهر

*** سیدجلال هاشمی

**** امین بشکار

چکیده

برای ادراک جایگاه مدل مشخص نظام سلامت عمل (عدم تبرج)، در یک سیستم بومی، توجه به مبانی بنیادی تفکر راهبردی واجد اهمیت است. از این منظر، تبیین «پارادایم» به عنوان پیش شرطی اساسی در سیر تفکر راهبردی و ارائه «دکترین تبرج»، از منظر چیستی، چرایی و چگونگی «تبرج» با انتقال پارادایمی رایج به پارادایم قرآنی برای طراحی استراتژیک، ضرورت می‌یابد.

پژوهش حاضر با هدف بررسی «تبرج» در بین زنان متاهل شهر اهواز انجام شد. رویکرد این تحقیق، از نوع روش‌شناسی کیفی می‌باشد و روش مردم‌نگاری برای انجام عملیات پژوهشی به کار گرفته شد. روش نمونه‌گیری، از نوع کیفی - نظری است و با استفاده از شاخص اشباع نظری تعداد ۲۴ نفر از میان زنان متاهل به عنوان نمونه تحقیق، مورد مصاحبه قرار گرفتند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از «نظریه زمینه‌ای» انجام شد. در یافته‌های اصلی این تحقیق، شامل: تغییرات اجتماعی و تولید مطالبات جدید، نگاه کالایی و سرمایه‌ای به زنان، تمایل به متمایزسازی خود و هویت مستقل، مدل‌سازی و الگوسازی توسط رسانه‌ها و هنرپیشه‌ها، فردگرایی و لذت‌طلبی افراطی، کم‌رنگ شدن حیای قلبی، رفتاری و تقواگرایی، قلب مریض، تعارضات زناشویی، طلاق عاطفی و کاهش مهارت و فرصت گفت‌وگو و روابط عاطفی رودررو می‌باشد که می‌توان تمامی مقولات را ذیل مقوله «قلب مریض»، قرار داد. به بیان دیگر، قلب مریض «مقوله هسته‌ای» این نظریه زمینه‌ای است.

کلیدواژه‌ها

تبرج، تقوا و حیای قلبی و رفتاری، قلب مریض، تفکر راهبردی.

sodani_m@scu.ac.ir

khojasteh_r@scu.ac.ir

j.hashemi@scu.ac.ir

beshkar_a@yahoo.com

* دانشیار گروه مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

** دانشیار گروه مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

*** استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز

**** دانشجوی دکتری مشاوره دانشگاه شهید چمران اهواز

مقدمه

از مهم‌ترین عوامل موثر بر شکل‌گیری فرهنگ و نگرش بنیادی حاکم بر هر جامعه، مبانی و مفاهیم علوم انسانی است که از طریق نظام معرفتی در بستر جامعه بسط می‌یابند. علوم انسانی، مهم‌ترین عنصر تمدنی انسجام‌ساز است؛ زیرا مهم‌ترین رسالت آن، سیاست‌گذاری کلان در جامعه است. اهمیت علوم انسانی در هر جامعه، آن‌چنان است که اگر در یک جامعه، علوم انسانی با اختلال و تعطیلی روبه‌رو شود، طرح کلان آن کشور یا تمدن به اختلال و تعطیلی دچار می‌شود (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۶).

در حال حاضر، در کشور ما علوم انسانی بیشتر وارداتی و غیربومی است. این علوم غیربومی، ناهم‌ساز با مبانی اعتقادی و فرهنگی جامعه و دارای تفاوت‌های مبانی در پارادایم‌های بنیادی بوده که موجب آشفتگی فکری و آسیب‌های اعتقادی شده و بارها ناکارآمدی خود را در پاسخ‌گویی به نیازهای فکری و فرهنگی جامعه ما نشان داده و در قبال رخدادهای مختلف دچار غافل‌گیری، خطای تبیین و ناتوانی در پیش‌بینی شده‌اند (میرزاپور ارمکی، ۱۳۹۰: ۶۹).

بر همین اساس و با توجه به کارکردهای خاص علوم انسانی در تبیین و علت‌کاوی پدیده‌ها، سازماندهی و هماهنگ‌کنندگی بین علوم دیگر و تعریف و تأسیس ایده‌ها و قواعد نظم اجتماعی، همچنین ماهیت پویا و متفاوت جوامع و تغییرپذیری مولفه‌های فرهنگی، ضرورت تبیین مبانی و سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر مبانی فکری و اعتقادی بومی و برخاسته از متون دینی، برای طراحی چشم‌اندازها و مدیریت فرهنگی و رفتار اجتماعی، دوچندان می‌شود. لذا ضروری به نظر می‌رسد قابلیت‌ها و تلاش‌های علمی و دانشگاهی برای تبیین مبانی و دکترین‌های سازگار با بنیان‌های فکری و اعتقادی جامعه، که بتواند پاسخ‌گوی نیازها و سوالات امروز جامعه ما باشد، متمرکز شود. مقاله حاضر در راستای تبیین مبانی رفتار فردی، اجتماعی و هنجاری مبتنی بر اصول و مبانی قرآنی، مفهوم «تبرج» را مورد بررسی قرار داده است.

مساله تحقیق

پیچیدگی روزافزون مسایل انسانی، رشد سریع و توسعه نامتوازن مولفه‌های تکنولوژیکی و

معرفت‌شناختی، افت مبانی اخلاقی، اعتقادی و ارزشی جوامع، ناتوانی پارادایم‌های رایج علوم انسانی از پاسخ‌گویی به نیازهای انسان امروزی، تنوع، تکثر و درهم‌تنیدگی سیستم‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی؛ تبیین مبانی فکری و فرهنگی برای رفتار فردی و اجتماعی و تغییر در روش‌ها و مبانی تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری برای اداره جوامع پیچیده و در حال تغییر را ضروری تر ساخته است (سبحانی و اسماعیل‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۴۷).

نظام رفتار فردی و اجتماعی تابعی از نظام‌های حاکم بر فرهنگ هر جامعه است که به صورت سیستمی، چندوجهی و یکپارچه عمل می‌کنند و هرگونه تغییر در یکی از مولفه‌های آن، موجب تغییر در کلیت اعضا و قطعات آن سیستم خواهد شد. این امر، تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی بنیادی برای مدیریت جامعه و پاسخ‌گویی به نیازهای متنوع و روبه‌فزونی آن را، دشوار، پیچیده و تخصصی کرده است. مدیریت این پیچیدگی‌ها، نیازمند «روش‌مندی»، در برنامه‌ریزی و تفکر استراتژیک است. به این منظور، ضرورت دارد چستی، چرایی و چگونگی هر پدیده که «دکترین» آن پدیده نامیده می‌شود، تبیین و تنظیم گردد. دکترین‌ها در واقع، قواعد بنیادی هستند که هدایت‌کننده سیاست‌های سطوح مختلف محسوب می‌شوند (مهرابی‌بهار، ۱۳۸۹: ۵). نظام رفتاری، به‌عنوان بخش مهمی از ساختار اجتماعی جامعه، نیازمند تبیین مبانی نظری و عملی در طرح‌ریزی و تصمیم‌گیری است. بر همین اساس، تبیین دکترین‌های نظام رفتار فردی و اجتماعی و در تحقیق حاضر، امری ضروری است. در این تحقیق، کوشش می‌شود به پرسش‌های چستی، چرایی و چگونگی تبرج، با تاکید بر نگرش سیستمی، فرایندگرایی و آینده‌نگری، پاسخ مناسب داده شود. با توجه به عدم تبیین و طراحی مدل بومی مشخص برای رفتار فردی و اجتماعی به‌عنوان یکی از ابعاد مهم فرهنگی، تحقیق حاضر به دنبال تبیین الگوی مناسبی برای تبرج با استناد به منابع اسلامی (قرآن کریم)، و ایرانی و غربی (به صورت تطبیقی)، و سازگار با ساختار جامعه می‌باشد. به این منظور، ابتدا با توجه به سیر تفکر استراتژیک^۱ مشتمل بر تبیین، تدوین و تدقیق پارادایم تفکری مورد نظر، تبیین فلسفه، تدوین دکترین و خط‌مشی^۲، تدوین طرح استراتژیک منبث از دکترین مذکور است.

1. Strategic Thinking

2. Gateway

هدف و سوالات پژوهش

هدف اصلی پژوهش حاضر، با اتخاذ رویکردی تفسیری، آن است که از نگاه افراد جامعه تحقیق، به بررسی چستی، چرایی و چگونگی تبرج پرداخته شود. بدین معنا که مساله تبرج را در حوزه ادراک و تفسیر افراد جامعه هدف، مورد بررسی قرار داده و از نقطه نظر آنها به این موضوع پرداخته و شرایط، زمینه‌ها، تعاملات، فرآیندها و پیامدهای این رفتار را در نظام معنایی آنها درک نماید. با چنین رویکردی، هدف اصلی تحقیق حاضر، تبیین الگو و دکترین تبرج در میان زنان متاهل (شهر اهواز)، می‌باشد. بر این اساس، سعی می‌شود سوالات ذیل پاسخ داده شود:

- ۱ - پارادایم تبرج از منظر قرآن کریم چه وجوه و ابعادی دارد؟
- ۲ - حکمت تبرج در پارادایم توحیدی، چگونه تبیین می‌شود؟
- ۳ - روش‌های تبیین دکترین تبرج در جامعه اسلامی - ایرانی کدامند؟
- ۴ - عوامل علی، زمینه‌ای، فرایندی، و پیامدی موثر بر تبرج کدامند؟
- ۵ - دکترین تبرج به‌عنوان قاعده و آموزه قرآنی، چیست و خط‌مشی آن چگونه تبیین می‌شود؟

مفاهیم و تعاریف

دکترین: دکترین، در فرهنگ فارسی معین (۱۳۸۳: ۱۵۴۴)، به معانی: نظریه، اندیشه، فکر، آموزه، مسلک، عقیده، رأی، آیین، اندیشه و... آمده است. اما می‌توان گفت در زبان فارسی، معادل خاصی برای آن وجود ندارد. در زبان عربی، دو مفهوم در مقابل این واژه تعریف شده است: «قاعده» و «یقین». «دکترین» از یک سو به‌مثابه «روش»، معادل واژه «قاعده» است و به‌صورت «قواعد حاکم بر رفتار، بدون قدرت قانونی»، تعریف و تبیین می‌شود و از سوی دیگر، به‌مثابه «محتوا»، معادل واژه «یقین» است و «تبیین چستی و چرایی و چگونگی» هر پدیده را دربرمی‌گیرد (مهرابی‌بهار، ۱۳۸۹: ۵).

استراتژی: واژه استراتژی، مشتق شده از استراتوس^۱ به معنی ارتش است. پیدایش واژه

1. Stratos

استراتژوس هم‌زمان با افزایش میزان اهمیت و پیچیدگی بیشتر تصمیم‌گیری‌های نظامی اتفاق افتاد. امروزه این واژه برای طرح‌ریزی جامع در حوزه‌های مختلف سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی به کار می‌رود. بر این اساس، استراتژی، هنر و علم به میدان آوردن منابع و نیروهاست (لطفیان، ۱۳۸۴: ۲۳). استراتژی، سطوح مختلفی دارد: سطح تکنیکی، سطح تاکتیکی، سطح عملیاتی و سطح استراتژیکی.

طرح‌ریزی: فرایند تبدیل سیاست به برنامه، طرح‌ریزی گفته می‌شود. طراح، سیاست را ساختار بندی، زمان بندی و هزینه بندی می‌کند. طرح مصوب را برنامه و برنامه غیر مصوب را طرح می‌گویند (صحراگرد، ۱۳۸۶: ۶).

تبرج: «تبرج»، واژه‌ای قرآنی است. قرآن کریم، در دو آیه صراحتاً به «تبرج» اشاره کرده است^۱. «تبرج»، به معنی برج کردن، خودنمایی و نشان دادن زیبایی، آرایش‌ها و زیورآلات است. «تبرج»، خودنمایی زنان و آشکار کردن زینت‌شان برای نامحرم و زیبا جلوه دادن خود در برابر آنهاست (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۲۳۸). «تبرج» را ظهور و جالب بودن هم معنی کرده‌اند؛ ظهوری که برای دیگران جلب توجه می‌کند. بنابراین، شخصی که خود را زینت کرده، زیبا ساخته و از طریق بروز محاسن و زیبایی‌ها، در دل دیگران نفوذ می‌کند نیز، مانند برج خواهد بود (پزشکی، ۱۳۸۳: ۱۸). در واقع، هرگونه حرکت یا توقف و سکونی از ناحیه زن که منجر به جلب توجه نامحرم می‌شود و ظهور و جلوه‌گری و استعلاء در مقابل مردان و مقتضی نفوذ در دل آنها باشد، «تبرج» محسوب می‌شود.

روندشناسی تحقیق

مبتنی بر نگاه معرفت‌شناختی، دو رویکرد متفاوت در طرح‌ریزی شکل می‌گیرد که یکی فلسفه بنیان و دیگری حکمت بنیان است. خروجی فلسفه مضاف در هر رشته، «دکترین» آن رشته را شکل می‌دهد. در اندیشه ایرانی - اسلامی شیعی، ماب‌ه‌ازای فلسفه، «حکمت» گفته می‌شود. نزدیک‌ترین مفهوم به دکترین به مثابه روش، «قاعدہ» است (قواعد فقهی). و فقه موضوعی خرد و کلان از فقه عمومی پدید می‌آید (سبحانی و اسماعیل‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۵۵). بر این

۱- «وَقَوْنٌ فِي بُيُوتِكُمْ...» (الاحزاب: ۳۳). «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ...» (النور: ۶۰).

اساس، تفکری بارور شده و زمینه بروز می‌یابد که مراحل سیورورت خویش را طی کرده باشد. چنین اندیشه‌ای با توجه به همه سطوح، به مسائل نظر می‌کند و برای آنها طرح‌ریزی می‌نماید، تا در نهایت، سیاست (تصمیم) را به برنامه تبدیل کند، «تفکر استراتژیک» است که سیر مراحل آن در ذیل بیان شده است: ۱- پارادایم، ۲- فلسفه، ۳- دکترین، ۴- خط‌مشی و ۵- طرح استراتژیک (مهرابی بهار، ۱۳۸۹: ۲۹۰).

روش تجزیه و تحلیل در پژوهش حاضر، روش نظریه زمینه‌ای^۱ می‌باشد. نظریه زمینه‌ای، معادل‌های فارسی گوناگونی دارد، از جمله تئوری بنیادی، نظریه مبتنی بر داده، مفهوم‌سازی بنیادی (دانایی فرد، الوانی و آذر، ۱۳۹۲)، تئوری برخاسته از داده (بازرگان، ۱۳۹۳). در بررسی‌های کیفی، به جای استفاده از چارچوب نظری، از چارچوب مفهومی برای استخراج سوالات تحقیق استفاده می‌شود (ماکسول^۲، ۲۰۰۴؛ اسکات^۳، ۲۰۰۴؛ ریچ و لوئیس^۴، ۲۰۰۵).

محقق برای دستیابی به جنبه‌های عمیقی از رفتار، نگرش و تفسیر مشارکت‌کنندگان، از طریق تعاملات رو در رو، با آنان وارد عمل شد و تحقیق کیفی بهترین روش برای این کار بود.

نمونه‌گیری: نمونه‌گیری هدفمند، در پی انتخاب آگاهانه مشارکت‌کنندگانی بود که در مورد موضوع پژوهش واجد اطلاعات یا تجربه باشند (پاتون^۵، ۲۰۰۷؛ کاپ، ۲۰۱۰: ۳۰). به علاوه، نظریه داده‌بنیاد، یک مرحله نمونه‌گیری نظری (تئوری)، را نیز شامل می‌شود. این پژوهش، با نمونه‌گیری هدفمند از افراد متبرج در جامعه شهر اهواز آغاز شد که در شیوه رفتار و لباس پوشیدن، نشانه‌هایی از تبرج را بروز می‌دادند.

مشارکت‌کنندگان^۶: مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، زنان بزرگسال متأهلی بودند که در شهر اهواز زندگی می‌کردند و حداقل ۶ ماه از ازدواج آنها گذشته بود و با همسر خود

1. grounded theory
2. Maxwell
3. Schutt
4. Ritchie and Lewis
5. Patton
6. participants

در یک مکان زندگی می‌کردند. در آغاز پژوهش، ۴۰ داوطلب وجود داشتند که از طریق مشاهده و بررسی نشانه‌های رفتاری و تکمیل پرسش‌نامه اولیه، دعوت به شرکت در تحقیق و ثبت‌نام شده بودند. از طریق مصاحبه‌های اولیه با داوطلبان، تعداد ۲۴ نفر مناسب تشخیص داده شده و با آنها مصاحبه انجام شد. تعداد ۱۱ نفر از آنها برای دور دوم به مصاحبه دعوت شده و از تعداد ۵ نفر آنها برای دور سوم مصاحبه صورت گرفت. به‌علاوه، با ۶ نفر از متخصصان و صاحب‌نظران نیز مصاحبه شد.

جمع‌آوری داده‌ها: منبع داده‌ها، مجموعه‌ای از مصاحبه‌های کیفی بود. براساس نظر شارماز (۲۰۰۱)، انجام مصاحبه‌های متوالی، پایه و اساس محکمی را برای درک نکات دقیق و ظریف روندهای اجتماعی فراهم می‌آورند. در نخستین مصاحبه، زمانی صرف مشارکت کنندگان به‌منظور خواندن، مباحثه و امضا کردن رضایت‌نامه می‌شد. پس از اعلام آمادگی مشارکت کنندگان و اطمینان از توجیه مناسب آنان، مصاحبه شروع می‌شد. مصاحبه‌ها، یادداشت‌برداری می‌شد. پرسش‌ها بر تجربه مشارکت‌کننده‌ها و عوامل فردی و نهادی موثر بر انجام رفتارهای متبرجانه و پیامدهای آنها، متمرکز بود. مصاحبه‌ها ۳۰ الی ۷۰ دقیقه طول می‌کشید و متوسط آنها تقریباً ۴۵ دقیقه بود.

کدگذاری: در این تحقیق، کدگذاری با خواندن درون مایه‌ها (تم‌ها)، هم‌زمان با رونویسی و آماده‌سازی پروتکل‌های مصاحبه آغاز شد. کدگذاری، به‌صورت خط به خط پس از اولین دور مصاحبه‌ها آغاز شد. اما حجم زیاد داده‌ها، باعث شد این روند به طرز اجتناب‌ناپذیری وقت‌گیر باشد، لذا تصمیم گرفته شد روند کدگذاری به روند رویداد به رویداد تغییر یابد. به جای اینکه به هر خط، کدی اختصاص داده شود، قطعات معنایی در داده‌ها تعیین شد که از یک رویداد یا نظریه تشکیل می‌شدند و بیش از یک خط را پوشش می‌دادند. سپس یادداشت‌نویسی انجام می‌شد و محقق درک خود را از آن رویداد توصیف کرده و آن را با دیگر رویدادها مقایسه می‌کرد و کدی را به‌عنوان موضوع یادداشت تعیین می‌کرد.

نکات اخلاقی: بخشی از مسئولیت محقق به‌عنوان عضوی از جامعه پژوهش دانشگاهی،

1. data collection

2. Ethical considerations

انجام تحقیق با رعایت اصول اخلاقی با صداقت کامل و احترام به کسانی است که در این پژوهش مشارکت می‌کنند. در طول تعامل با مشارکت‌کنندگان و هنگام نوشتن گزارش‌ها، به مشارکت‌کنندگان اطمینان داده شد که هویت آنها نزد محقق، محرمانه باقی خواهد ماند و آنچه را که در مصاحبه بیان می‌کنند، نزد کسی بازگو نخواهد شد. و این گفته‌ها در هیچ جایی از زندگی‌شان تاثیر نخواهد گذاشت. داده‌ها و اطلاعات ثبت‌شده در محل مناسب ذخیره شده و فقط برای محقق در دسترس خواهند بود.

در تحقیق زمینه‌ای، واحد تحلیل «مفهوم» است (اولری، ۲۰۰۴). در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه، در مرحله کدگذاری محوری، مقولات عمده همراه با «مقوله هسته‌ای»^۱ استخراج می‌شوند. مقوله هسته‌ای، باید قدرت تحلیلی داشته باشد و دیگر مقولات را نیز پوشش دهد (بوستانی و محمدپور، ۱۳۸۸: ۱۱). در این تحقیق، پژوهشگر پس از تعیین مقوله محوری یا هسته‌ای، سایر مقولات حول مقوله محوری را در قالب یک مدل پارادایمی ترسیم می‌کند.

یافته‌های تحقیق

در رویکرد کیفی، هدف شناخت، تحلیل و تفسیر شرایط و پدیده مورد مطالعه است و محقق به دنبال آشکارسازی (توجه به کلیت و عمق مساله)، شناخت محیط و موقعیت (ساختن، غنی کردن و ترکیب کردن ابعاد مختلف مساله ادراک‌شده در یک موقعیت خاص) و آگاه‌سازی است. رویکرد کیفی، بر این مبنا استوار است که واقعیات در فرایند درک و تفسیر انسان‌ها و در خلال زندگی روزمره، ساخته و معنا دار می‌شوند. لذا نحوه درک و فهم انسان‌ها از واقعیات، اهمیت فراوانی دارد (گابا و لینکلن^۲، ۲۰۰۵). بر مبنای روش داده‌بنیاد (الگوی اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۰)، عناصر موثر بر پدیده مورد مطالعه، شامل زمینه‌های تاثیرگذار، عوامل مداخله‌گر، عوامل فرایندی و پیامدها، مورد توجه قرار گرفته و به بازسازی معنایی تبرج در بین زنان متأهل شهر اهواز که رفتارهای آنان بر اساس معیارهای مورد نظر با شرایط رفتار متبرجانه همخوان است، پرداخته است.

1. Core Category

2. Guba and Lincoln

در بررسی چیستی، چرایی و چگونگی تبرج و ارائه یک نظریه زمینه‌ای، در مرحله کدگذاری باز، برای اطمینان و دقت بیشتر، در دو مرحله نسبت به کدگذاری مفاهیم اولیه اقدام شده است که در مرحله نخست، تعداد ۵۶ مفهوم از مصاحبه با مشارکت کنندگان استخراج گردید. سپس این مفاهیم در مرحله دوم کدگذاری باز، برای انسجام بیشتر در قالب ۳۷ مفهوم انتزاعی تر کدگذاری شدند. در مرحله بعد که کدگذاری محوری نامیده می‌شود، مفاهیم اولیه استخراج‌شده در مرحله قبل (کدگذاری باز)، در قالب ۲۵ مقوله عمده طبقه‌بندی شدند. این مقولات عمده از لحاظ انتزاعی بودن در سطح بالاتری نسبت به مفاهیم مرحله قبل قرار دارند.

مقوله‌های کم‌رنگ شدن «حیای قلبی و عملی» و «تقوای قلبی و عملی» به‌عنوان مولفه‌های محوری تحقیق بوده که نمود آنها به شکل «قلب مریض» به‌عنوان «مقوله هسته‌ای» در این مرحله استخراج گردید. تشابه لغوی بین برخی مفاهیم و مقوله‌های به دست آمده از نقطه نظر روش‌شناسی نظریه زمینه‌ای، فاقد اشکال است (بوستانی و محمدپور، ۱۳۸۸). این مفاهیم و مقولات محوری و مقوله هسته‌ای به تفکیک در جدول شماره ۱ ذکر شده‌اند. براساس مقولات به دست آمده در این تحقیق، یک طرح استراتژیک در قالب مدل پارادایمی برای درک، تبیین، پیشگیری و اصلاح مولفه‌های اثرگذار بر تبرج ارائه شده که در زیر به اختصار توضیح داده می‌شود.

جدول شماره ۱: مفاهیم، مقولات و مقوله هسته‌ای استخراج‌شده از داده‌های خام

مقوله هسته‌ای	مقولات عمده	مفاهیم (کدگذاری ثانویه)	مفاهیم (کدگذاری اولیه)
تبرج	تغییرات اجتماعی	تغییرات اجتماعی	تغییرات اجتماعی، ضرورت‌ها و طرح مطالبات جدید زنان به صورت گسترده
		افزایش سن ازدواج	افزایش سن ازدواج
	نگاه سرمایه‌گرایانه	نگاه سرمایه‌داری	نگاه سرمایه‌داری و کالایی نسبت به زنان
	(بر مبنای طمع‌گرایی)	مهندسی رضایت	نگاه مریکانتلیستی و مدل‌سازی جامعه و رفتار افراد بر مهندسی رضایت

مقوله هسته‌ای	مقولات عمده	مفاهیم (کدگذاری ثانویه)	مفاهیم (کدگذاری اولیه)
		تغییر در ذائقه زیبایی شناختی افراد (زیبایی به‌عنوان سرمایه اجتماعی محسوب شده و هرکسی واجد آن است، آن را به بازار عرضه می‌کند).	تغییر در ذائقه زیبایی شناختی افراد (زیبایی به‌عنوان سرمایه اجتماعی محسوب شده و هرکسی واجد آن است، آن را به بازار عرضه می‌کند).
		سبک زندگی بر محور نیازها و تغییر در تمایلات و نیازها.	سبک زندگی بر محور نیازها و تغییر در تمایلات و نیازها.
	ارزش‌ها و مزایای اجتماعی	مزایای اجتماعی	نبود فرصت و امکان برای ابراز و نشان دادن خود به‌صورت مثبت و سازنده و کسب مزایای اجتماعی از این طریق
		زیبایی به‌عنوان ارزش	اهمیت آراستگی و تصویر زیبا برای زن (زیبا به نظر رسیدن)
	هویت و فردیت	دیده‌شدن به‌منزله بودن	اهمیت دیده‌شدن و دریافت تایید به‌عنوان نشانه‌ای از وجود و بودن
		کمبود عزت‌نفس در زنان	کمبود عزت‌نفس و جبران افراطی
		فردیت و هویت	تمایل به متمایزسازی خود و هویت مستقل و مجزا
		فردگرایی	فردگرایی افراطی (نیوایندویجوالیسم)
	عدم تعهد و ثبات	عدم استقرار و تعهد	تغییرات معرفت‌شناختی پست‌مدرن نسبت و هنجارشکنی
	الگوسازی	الگوسازی	آموزش به زنان توسط رسانه‌ها، مدل‌سازی توسط سینما، تلویزیون و هنرپیشه‌ها
		الگوهای مخرب و منفی	تولید، ترویج و تبلیغ الگوهای مخرب و اشاعه آن‌ها به‌وسیله رسانه‌ها

مقوله هسته‌ای	مقولات عمده	مفاهیم (کدگذاری ثانویه)	مفاهیم (کدگذاری اولیه)
	تغییر در پارادایم‌های تربیتی	تغییر در نظام تربیتی	به هم ریختگی نظام های تربیتی و نامشخص بودن هنجارها، کم رنگ شدن نقش خانواده و مدرسه در تولید و حفاظت از هنجارها
	غریزه گرایی	ارگاسم گرایی	بهره‌مندی، دسترسی و لذت طلبی حداکثری (ارگاسم گرایی)، به جای زهد و قناعت
		انسان عاطفی و هیجانی	تاکید و توجه به مولفه‌های هیجانی و عاطفی به جای مولفه‌های عقلانی و منطقی
		هدف رفتارها کسب لذت	مبنا قراردادن کسب لذت حتی در خارج از چارچوب هنجاری
	قلب مریض	کمبود حیا و تقوا	کم رنگ شدن حیا قلبی و رفتاری و تقواگرایی در سبک زندگی مدرن
		قلب مریض	قلب مریض
	تعارض و طلاق عاطفی	طلاق عاطفی و تعارضات حل نشده	تعارضات زناشویی، طلاق عاطفی و کاهش مهارت و فرصت گفت‌وگو و روابط عاطفی رو در روی همسران
		روابط مثالی	درگیر شدن همسران در روابط چند بعدی واقعی و مجازی.
	رسانه‌ها	نقش رسانه‌ها	گسترش دامنه و کاهش روابط رو در رو (نقش رسانه و شبکه‌های اجتماعی).
	قواعد و قوانین	نبود قواعد و قوانین مناسب	نبود قواعد و قوانین ساختاری برای تعریف و مشخص سازی حدود رفتار مناسب

الگوی پارادایمی: در نگاه دینی، «تفقه»، مابه ازای تفکر استراتژیک و علم استراتژی است، اما با ماهیتی متمایز؛ زیرا «وحی» و «عقل» را به عنوان عناصری مافوق «فکر» به میدان می آورد. این دو نگاه متفاوت، از پارادایم های متفاوتی نشأت می گیرند. اولی در پارادایم تفکر مدرن برای مدیریت و حاکمیت دنیوی و دومی، در پارادایم تفکری اسلام، برای هدایت و حاکمیت «دنیای معطوف به آخرت». اولی، خودمدار و خودبنیاد است و دومی، خدامدار و خدابنیاد؛ هر چند که در بسیاری از روش ها، ممکن است مانند هم عمل نمایند، اما کارکردها و نتایج متفاوتی دارند.

تبرج در پارادایم خداگرایی: برای بشر غربی، مفهوم «Showiness» و «Adornment»، انسان ایرانی «خودنمایی» و انسان عرب زبان، مفهوم «تبرج» و در تلقی قرآنی «تبرج الجاهلیه» بر تافته می شود. لذا، انتقال پارادایمی از سوپر پارادایم اومانیسیم (بشرگرایی)، به سوپر پارادایم تثویسیم (خداگرایی)، و از زیر پارادایم «خودنمایی» به «تبرج الجاهلیه» صورت می گیرد. قرآن کریم، در دو آیه با صراحت به «تبرج» اشاره کرده است که: «همانند دوران جاهلیت نخستین، تبرج نکنید» (سوره نور: ۶۰). «تبرج»، به معنی برج کردن، خودنمایی و نشان دادن زیبایی ها، آرایش ها و زیورآلات است. تبرج، خودنمایی زنان و آشکار کردن زینت شان برای نامحرم و زیبا جلوه دادن خود در برابر آنهاست (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۲۳۸).

حکمت (فلسفه) عدم تبرج: پرسش اساسی در فلسفه بر چستی و چرایی پدیده، استوار است، اما در حکمت قرآنی علاوه بر دو سؤال مذکور، پرسش از کیستی نیز مطرح است. لذا، از آن جا که برای انسان های مؤمن حفظ حدود الهی مطرح است و به واسطه تبرج، حدود الهی در نور دیده می شود. این حدود، حد حلال الهی در بعد ایجابی و حد حرام الهی در بعد سلبی را شامل می شود و حدود حلال و حرام تا روز قیامت تبدیل و تغییر پذیر نیست^۱ (سوره فاطر: ۴۳). از آن جا که قرار است انسان مال و نفس خود را با خداوند معامله کند (سوره توبه: ۱۱۱)، لذا هرگونه استفاده از نفس، جسم و مال افراد در خارج از حدود الهی ممنوع شده است. حکمت منع «تبرج»، تطهیر و تهی ساختن قلب از هر تاریکی، شرک،

۱. «وَقَوْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» (احزاب: ۳۳). وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ... (نور: ۶۰).

۲. فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.

شک، ظلم، گناه و از هر نوع تعلق خاطر، با دارویی به نام «تقوا» است؛ «و در آن روز که مردم برانگیخته می‌شوند، مرا شرمنده و رسوا مکن!»* در آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشند، مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید!^۱ (سوره شعرا: ۸۷-۸۹).

دکترین تبرج (چیستی، چرایی و چگونگی تبرج): در مدل دینی، «کرامت» انسان مدنظر است. انسان به‌طور ذاتی واجد کرامت است و جامعه‌سازی هم بر مبنای کرامت انسان انجام می‌شود. سهل‌الوصول بودن بدن زن و دیده‌شدن او فقط به‌عنوان بدن و جسم، موجب افت کرامت او و تنوع‌طلبی مردان می‌شود. در هویت دینی، شأن انسانی در پوشش و پوشیده‌بودن است. آدم و حوا علیهم‌السلام اولین اشتباهی که مرتکب شدند، پوشش خود را از دست دادند. در توارت آمده «چون زن دید آن درخت برای خوراک نیکوست، از میوه‌اش خورد، به شوهرش هم داد. چشمشان باز شد، دیدند که عریان هستند» (کتاب پیدایش باب، ۳ آیه، ۶ و ۷). در قرآن آمده؛ چون از حدود الهی رد شدند، پوشش از آنها گرفته شد و مجبور شدند در پی پوشش بگردند^۲ (سوره اعراف: ۲۲). نازل کردن لباس در ادیان ابراهیمی جایگاه مهمی دارد. خداوند زن و شوهر را لباس یکدیگر می‌داند که همدیگر را می‌پوشانند^۳ (سوره بقره: ۱۸۷). «ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد، همچنان که پدر و مادرتان را از بهشت بیرون راند، لباس از تنشان کند تا شرم‌گاه‌شان را به ایشان بنمایاند...»^۴ (سوره اعراف: ۲۷). «ای فرزند آدم، برای شما جامه‌ای فرستادیم تا شرم‌گاهتان را بپوشانید و نیز جامه زینت و جامه تقوا از هر جامه‌ای بهتر است و این یکی از آیات خداست، باشد که پند بگیری»^۵ (همان: ۲۶).

خط‌مشی نظام سلامت عمل (عدم تبرج): خط‌مشی^۱، تبیین جهت و سپس دروازه خروج به سمت مقصدی است که رهرو (فرد، سازمان، یا جامعه)، را به آن «جهت» رهنمون

۱. وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُعْتَوْنَ.. (شعرا: ۸۷ - ۸۹).

۲. «فَدَلَاهُمَا بِعُزُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجِرَةَ...»

۳. هُنَّ لِيَاسٍ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِيَاسٍ لَهُنَّ.

۴. يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ...»

۵. يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ لِيَاسًا يَوَارِي سَوْآتِكُمْ...»

می‌شود. مبتنی بر آیات شریفه قرآن کریم^۱، اساس نظام سلامت عمل (عدم تبرج)، «ایمان و عمل صالح» (قلب سلیم) می‌باشد.

طرح ریزی خط‌مشی نظام سلامت عمل (عدم تبرج)، سه رویکرد کلی دارد:

۱- رویکرد محصول محور^۲ - رویکرد فرآیند محور^۳ - رویکرد کارکرد محور^۴.

طرح ریزی خط‌مشی مبتنی بر این سه رویکرد، زمینه ایجاد کرسی مسترپلان^۵ تبرج می‌شود. در روند طرح ریزی خط‌مشی نظام سلامت عمل (عدم تبرج)، به شیوه محصول محوری، باید به چهار پرسش پاسخ داد:

۱- محصول تقوا چیست؟ رشد و رشادت؛ ۲- محصول رشادت چیست؟ سلامت؛ ۳- محصول

سلامت چیست؟ عافیت؛ ۴- محصول قلب سلیم چیست؟ فلاح (مهرابی بهار، علی، ۱۳۹۰: ۳۲۲).

جدول شماره ۲: روند طرح ریزی جامع خط‌مشی نظام سلامت عمل (عدم تبرج) با محوریت ایمان محوری

رویکردها	رویکرد کارکرد محور	رویکرد فرآیند محور	رویکرد محصول محور
پارادایم‌ها	سعادت	تقوای قلب	عاقبت
پارادایم سلامت محوری	الهام پذیری / ایمان پذیری	قلب فعال (حضور قلب)	فلاح
پارادایم قلب سلیم محوری	مستمر با ادب حضور	خویشتن پایی در چارچوب حدود الهی	رشد و رشادت
پارادایم تقوا محوری	عاقبت مندی	اختیار دینی در چارچوب امر و نهی شرعی	سلامت
پارادایم رشد محوری	اعتلای فکر و عقیده		

۱. إِلَّا مَنْ أَمَّنَا اللَّهُ بِقَلْبِ سَلِيمٍ (شعرا: ۸۷-۸۹). إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ... (شعرا: ۸۷-۸۹). همچنین «وَالْعَصْرِ.. (عصر: ۱-۳).

2. Product Based
3. Process Based
4. Function Based
5. Master Plan

بحث و تبیین

تحول واقعی در علوم انسانی، از طریق تولید علم دینی و بومی امکان‌پذیر است. علوم انسانی وابسته به مفاهیم هستند. درک درست مفاهیم به طرح‌ریزی استراتژیک «حق‌محور» می‌انجامد. برای ساختن جامعه‌ای مبتنی بر حق، در قرآن کریم، انبیاء و اولیا جایگاه خاصی دارند و هر کدام واجد و الگوی یک طرح استراتژیک هستند. ویژگی طرح استراتژیک انبیاء مبتنی بودن آن بر وضع مطلوب (سنت الهی) است؛ استراتژی که ثابت و برای همه یکی است (حق) و لذا وضع موجود (نامطلوب) و قابل قبول نیست (باطل). بر این اساس، طرح‌ریزی برای تغییر وضع موجود به مطلوب انجام می‌شود. طرح‌ریزی استراتژیک در یک جهت ثابت، براساس طرح «لا اله الا الله». انجام می‌شود. همه طرح‌ها بر یک سنت و عهد هستند. اما در دیدگاه فلسفی، وضع موجود (وضعی که قابل قبول نیست)، وضع مطلوب (مدینه فاضله)، برای هر فیلسوف یا استراتژیست متفاوت است و طرح‌ریزی برای هر فیلسوف یا استراتژیست با دیگران متفاوت است.

طرح‌ریزی برای جامعه‌سازی، ابتدا با زودن انگاره‌ها و گزاره‌های روش‌مند و تثبیت‌شده (شکستن بت‌ها)، سپس طراحی و تثبیت انگاره‌های درست، انجام می‌شود. طرح‌ریزی زندگی مدرن، براساس «طمع» انجام می‌شود. یکی از عناصر اساسی زندگی که براساس آن طرح‌ریزی صورت می‌گیرد، «طمع» است. در جامعه «طمع پایه»، مبنای همه تعاملات و مناسبات، پول است. شرافت و عزت انسان‌ها، منوط بر خورداری از پول است. «سرمایه اجتماعی» هم مبتنی بر پول است و شخصیت‌های ایده‌آل، الهام‌بخش و الگو، پول‌داران هستند. این سبک زندگی و نگاه در جامعه ما در مهد کودک، مدارس و رسانه‌ها در حال تبلیغ و گسترش است. لذا افراد می‌خواهند به هر شکلی، پول به دست بیاورند تا ارزش و سرمایه اجتماعی کسب کنند. در چنین جامعه‌ای، جوهره‌ای که همه را به حرکت در می‌آورد، «طمع» است^۱.

ادیان توحیدی به‌ویژه اسلام، با تأکید بر هستی‌شناسی الهی که هستی را آیت الهی می‌داند و انسان‌شناسی مبتنی بر «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسرا: ۷۰)»، یکی از مهم‌ترین مسیرهای

۱. اولیور استون، فیلم والستریت، ۲۰۰۱.

تحقق این دیدگاه را حفظ حرث و نسل و صیانت از پاکی نسب انسان می‌داند^۱ که این مسأله با مدیریت صحیح و نظام‌مند نیازها و ارضای بهینه آنها - به ویژه نیاز جنسی در قالبی کارآمد با در نظر گرفتن همه جوانب و پیچیدگی‌های انسان - میسر می‌شود. مدل‌های پیشنهادی قرآن کریم برای مقابله با «تبرج» در جامعه، تحت عنوان طرح‌های استراتژیک انبیاء و اولیاء بیان شده‌اند که در ادامه به چند نمونه از آنها اشاره شده است:

مدل حضرت آدم علیه السلام: طرح‌ریزی استراتژیک انبیاء که از «حضرت آدم علیه السلام» شروع می‌شود و به ترتیب امتداد می‌یابد. طرح استراتژیک «ابلیس»، در مقابل «حضرت آدم علیه السلام»، قرار دارد و مبتنی بر «اغوا» است. «اغوا»ی «آدم علیه السلام»، تا از میوه ممنوعه بخورد، یعنی از «حدود الهی» عبور کند. «آدم و حوا علیهما السلام»، بعد از رد شدن از «حدود الهی» متوجه شدند که برهنه هستند. «ابلیس» با همه فرزندان «آدم علیه السلام»، به همان شیوه رفتار کرده است؛ یعنی آنها را «اغوا» می‌کند تا از «حدود الهی» رد شوند. قرآن تحذیر می‌دهد که «ابلیس» همان کاری که با «آدم علیه السلام»، کرد با شما هم می‌کند^۲ (سوره انفال: ۲۶). «ای فرزندان آدم! زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد، چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و لباس‌هایشان را از ایشان برکند، تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان سازد^۳» (همان: ۲۷).

بر اساس این طرح استراتژیک، همه مردم در معرض چنین خطری هستند. طرح «ابلیس»، طرح «وادارندگی» در مقابل طرح «بازدارندگی» «حضرت آدم علیه السلام» است. طرح معرفت‌شناسی «وارث»، نشان می‌دهد حسین علیه السلام وارث آدم علیه السلام و ما وارث حسین علیه السلام هستیم (قمی، ۱۳۸۷، زیارت وارث)، پس هم طرح «آدم علیه السلام»، و هم طرح «ابلیس» ادامه و امتداد دارد. شیطان، «آدم علیه السلام»، را وسوسه کرد و لباس از تنش بیرون آورد؛ همان کار را با شما هم می‌کند (سوره اعراف: ۲۷). «تقوا»، «خویشتن‌یابی» از چشم شیطان و یارانش است. «لباس تقوا»، لباسی است که ما را در مقابل شیطان و یارانش محفوظ می‌کند. احساس اینکه در محضر خدا هستیم، پس باید تقوا بورزیم، خود به خود، حمله به استراتژی شیطان است.

۱. نِسَاؤُكُمْ حَوْرٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَوْرَكُمْ ... (بقره: ۲۳۳). ... لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَوْرَ وَالنَّسْلَ ...

۲. يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا ...

۳. يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ ...

«لباس تقوا»: لزوماً لباس مادی نیست، «فکر» و «عقل»ی است که از انسان محافظت می‌کند. «لباس تقوا»، دیدن خود از چشم خدا و درک حضور و محضر اوست. در قرآن کریم بر «تقوای قلب» تاکید شده است. قلب، در محضر خداست (حضور قلب). آدم علیه السلام و نسل او به درختی نزدیک شده‌اند که هر کسی به این درخت نزدیک شد، عریان شده و زشتی‌هایش رو شده است^۱ (سوره اعراف: ۲۲). طرح استراتژیک آدم علیه السلام و بنی آدم برای اینکه لباس از تشنه‌شان در نیاید، پوشیدن «لباس تقوا» است. برای ممانعت از زمینه‌یابی شیطان، «دیدن برهان رب» به شیوه یوسف علیه السلام، لازم است؛ زیرا کنار رفتن لباس، به حذف «حیاء» می‌انجامد و حذف «حیاء» به سقوط.

مدل «بیع نفس»: یکی از دکترین‌های مورد توجه قرآن برای سازمان‌دهی رفتار انسان، دکترین «بیع» است. مدل بیع قرآنی، بر اساس «سرمایه‌گرایی» استوار است. «سرمایه‌گرایی مال و نفس» توامان^۲ (سوره توبه: ۱۱۱)؛ خرید و فروش «مال»، همه توجه انسان‌ها را به خود جلب کرده و خرید و فروش «نفس»، مورد توجه قرار نمی‌گیرد. «نفس فروشی»، به خود، دیگران و خدا مساله مورد توجه قرآن است. هر گزاره اقتصادی که در آن «نفس»، همتراز «مال» در تولید، توزیع و تکاثر دیده نشود، به سرانجام نخواهد رسید. در این شرایط، افراد گرگ‌صفت می‌شوند؛ یعنی بدون اینکه «ظرفیت‌سازی» کرده باشند، دنبال تکاثر «مال» هستند. «سرمایه نفس» را ارتقاء نمی‌دهند و «ظرفیت‌سازی» نمی‌کنند. مدل‌های درمانی هم روی «نفس» کار نمی‌کند، فقط جسم را درمان می‌کند. افراد برای به‌دست آوردن «مال»، «نفس» خود را می‌فروشند. با این کار در واقع، «نفس» خود را به شیطان می‌فروشند. «بازار سرمایه مال» همه چیز را در بر گرفته است و «بازار سرمایه نفس» مورد توجه قرار نمی‌گیرد. یکی از زمینه‌های احیای بازار «سرمایه نفس»، «عاشورا» است.

کسی که روی «نفس» اش سرمایه‌گذاری می‌کند، خود را می‌پروراند که به «نفس مطمئنه» برسد. گیرافتادن در «نفس»‌های «لوامه» و «اماره»، مانع رسیدن به مرحله «نفس

۱. فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا

۲. إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ... در حقیقت خدا از مؤمنان جان و مالشان را به [بهای] اینکه بهشت... .

مطمئنانه می‌شود که در نتیجه این شرایط، فرد به «رضایت‌مندی» نمی‌رسد. سازوکار در اسلام، «سرمایه‌گرایی» است؛ اما «سرمایه‌گذاری» روی «نفس» و حرکت تا رسیدن به مراحل مرکزی (نفس مطمئنانه). هر کسی، «مال و نفس» را با هم نبیند، نمی‌تواند مسیر درست را برای رسیدن به هدف طراحی و طی کند. تقدم در سرمایه‌گذاری با نفس است. حتی اگر «مال» هم نباشد، «نفس» کفایت می‌کند ولی «مال» بدون «نفس»، خطرناک است. بدون پرورش و تجلی «نفس»، «مال» ارزش چندانی ندارد. بر این اساس، حق تقدم با ایمان است، بعد عمل صالح و پرورش مال. «نفس» عامل درونی انسان و انسانیت اوست. اگر شناسایی و پرورش داده شود، انسان مسیر را پیدا می‌کند.

مدل «عنکبوت»: آیه عنکبوت^۱ هم برای بیان سست‌بودن «خانه» و هم سست‌بودن «خانواده» به کار می‌رود. «خانواده» در سیستم «سرمایه‌گرایی» «بیت عنکبوت» است؛ زیرا خود سیستم «سرمایه‌گرا» «بیت عنکبوت» است. رفتار حاکم بر «بازار سرمایه» هم مانند رفتار «عنکبوت» است. افراد، شرکت‌هایی ایجاد می‌کنند، مردم را ترغیب می‌کنند (اغوا می‌کنند)، و سرمایه آنان را جمع می‌کنند، سپس این «خانه» فربه می‌شود و تا جایی بالا می‌رود که فرو می‌پاشد. شرکت‌های هر می‌نوعی از این تشکیلات هستند. شخصی که «تبرج» می‌کند، در واقع، زیبایی‌های خود را ابراز می‌کند و موانع و نقاط ضعف خود را پنهان می‌سازد. او با این روش، دیگران را «اغوا» می‌کند و در دل آنان، «طمع» ایجاد می‌کند. «طمع» باعث می‌شود آنها نسبت به او تمایل پیدا کرده و خوش‌بینانه رفتار کنند. وقتی آنها را جذب می‌کند، سرمایه آنها (مادی و معنوی) را گرفته و آنها را می‌کشد (عفت آنها را می‌کشد). این فرد، آن قدر پیش می‌رود تا افراد زیادی را جذب می‌کند و مثل «حباب»، بزرگ می‌شود تا جایی که این «حباب» می‌ترکد و همه چیز فرو می‌پاشد. این رفتار، منجر به فروپاشی «خانواده»ها می‌شود.

پذیرش «ولایت غیرخدا»، یعنی قرارداد خود در «ولایت» کسی که از طریق عامل «طمع» به «حرص» دامن می‌زند و «اغوا» صورت می‌دهد. این سیستم مانند «بیت عنکبوت»

۱. «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ.. (عنکبوت: ۴۱-۴۳).

بی‌پایه و سست است. این سیستم‌ها همه بر کلاه‌برداری مدل «پونزی»^۱ استوار است و براساس «طمع» عمل می‌کند. در «بیت عنکبوت»، روابط براساس منافع (طمع)، شکل می‌گیرد. ولایت‌پذیری بر محور منافع است. منافع هم بر محور «طمع» شکل می‌گیرد. چون «طمع» «حباب» است و فرو می‌پاشد، لذا چنین خانه‌ای فرو می‌پاشد. وقتی افراد دچار «طمع» هستند، برای دست‌یابی به سرمایه بیشتر، دیگران را «اغوا» می‌کنند. آن‌هایی که «اغوا» می‌شوند، رفتارهایی از خود بروز می‌دهند تا «طرح طمع» تحقق پیدا کند. افراد «اغوا» شده فقط به منافع رفتار خود می‌اندیشند و به صورت همه‌جانبه موانع و منافع را با هم نمی‌نگرند. بر همین اساس، مستعد فریب خوردن و سقوط هستند.

مدل «أواب و مأب»: طرح‌ریزی جامعه «ایمان مبنا»، بر مبنای «أواب» و «مأب» است. حضرت داوود علیه السلام نماد این طرح استراتژیک است. «حسن مأب»، برگشتن به خانه، «کبوتر جلد» که هر جا برود، به خانه بر می‌گردد. «این یک یادآوری است و برای پرهیزکاران، فرجام نیکویی است» (سوره ص: ۴۹). «این برای طغیانگران، بدترین محل بازگشت است» (همان: ۵۵). «... بنده ما داوود علیه السلام صاحب قدرت را به یاد بیاور که بسیار توبه‌کننده بود» (سوره ص: ۱۷). «أواب»، «کثیر الرجوع به خداوند» است. «مأب»، به «بازگشت‌گاه و سرانجام» گفته می‌شود. فرد «أواب»، به‌طور مداوم نفس خود را با خداوند هماهنگ می‌کند. «أواب» بودن، مقدمه رسیدن به «حسن مأب» است. حرکت جامعه از جهل به علم، به فرهنگ و دانش مبنایی منجر می‌شود و جامعه بعد از رسیدن به اوج، سقوط می‌کند.^۵ اما جامعه‌ای که از جهل به ایمان و عقل مبنایی می‌رسد، بعد از رسیدن به اوج سقوط نمی‌کند؛ زیرا آن به آن، خودش را بازسازی می‌کند؛ یعنی «أواب» است، و از طریق رجوع مستمر به خدا، خودش را هماهنگ می‌کند.

اگر همه افراد در یک نظام تمدنی و خود آن نظام، «أواب» باشند، آن نظام تمدنی هر

1. Richard Ponzi

۲. هَذَا ذِكْرٌ وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَأْبٍ.

۳. هَذَا وَإِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَأْبٍ.

۴. اضْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَأَذِكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ.

۵. نظریه اسطوره و تاریخ، جام باتیستا ویکو.

چه جلوتر برود، بالنده‌تر می‌شود و سقوط نمی‌کند. تعیین مدام نسبت خود با خدا، برای ماندن در «صراط مستقیم» همراه با اصلاح مداوم مسیر (انطباق)، مانند «استاپ لیزر» تانکی که بر هدف متمرکز می‌شود و علی‌رغم حرکت تانک در پستی و بلندی‌ها، تغییر جهت نمی‌دهد، عمل می‌کند. از طریق هماهنگ کردن مدام خود با «ولایت الله»، فرد و جامعه در مسیر مستقیم قرار می‌گیرند و «أواب» محسوب می‌شوند و فرد «أواب» به «حسن مأب» می‌رسد^۱ (سوره رعد: ۲۹). «أواب» کسی است که به اراده خودش «بر می‌گردد» و هماهنگ می‌شود. در غیر این صورت، «ایابهم» (به زور او را می‌برند). دکتترین‌های حلال، مستحب، مباح، مکروه و حرام، دستورات محدودیت‌دار شرعی است که از طریق اجرا و رعایت آنها، فرد و جامعه خود را با «ولایت الله» هماهنگ می‌کنند و «أواب» می‌شوند. وقتی این حدود، برداشته شود، همه چیز «مباح» می‌شود (هر کسی، هر کاری خواست، می‌کند). در چنین شرایطی، «لیبرالیسم» رقم خورده است. مانند فردی که زیبایی‌اش را نمی‌پوشاند و «تبرج» می‌کند؛ چون نمی‌خواهد آزادی‌اش را محدود کند. آیا رفتار و عملکرد این فرد موجب تحریک دیگران نمی‌شود و دیگران به این واسطه تحت فشار قرار نمی‌گیرند؟

مدل یوسف علیه السلام: حضرت یوسف علیه السلام، الگو و شیوه متعالی از اخلاق‌گرایی و تقوا را ارائه کرد. یوسف علیه السلام، در شرایطی که از بالاترین عنصر شهوانی یعنی «جذائیت» و «زیبایی» در بعد حداکثری خود برخوردار بود و «مطالبه» هم شده بود^۲ (سوره یوسف: ۲۳)، اما در آن شرایط، «برهان ربش» را دید و «تقوا» ورزید^۳ (همان: ۲۴). کسی که در خلوت و در زمانی که همه شرایط آماده «فسق و فجور» است، «برهان ربش» را می‌بیند و گناه نمی‌کند، در واقع «تقوا» ورزیده است. «تقوا»یی که مبتنی بر «ادب حضور» است. «ادب حضور رب» بر اساس «برهان رب». در زمانی که به سمت یکدیگر «اهتمام» ورزیدند (همدیگر را مطالبه کردند و به یکدیگر میل پیدا کردند)، اما «برهان ربش» را مشاهده کرد. اساس «عفت» و «پاکدامنی» در این سیره و رفتار، یک طرح استراتژیک است. با زاویه

۱. الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَب.

۲. وَرَأَوْا ثَنَّهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا ... و آن [بانو] که وی در خانه اش بود خواست از او کام گیرد....

۳. وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا ... و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد....

نگاه «مشاهده برهان رب»، بسیاری از آسیب‌ها و آفت‌های رفتاری قابل «پیشگیری» و «مصونیت‌بخشی» است. معنی و مصداق واقعی جمله معروف حضرت امام خمینی علیه السلام: «عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید (موسوی خمینی، ۱۳۵۹، ج ۸: ۱۱۲-۱۱۳)، حضرت یوسف علیه السلام است. یوسف علیه السلام، عالم را «محضر خدا» دید و «برهان رب» را مشاهده کرد. طرح استراتژیک حضرت یوسف علیه السلام، طرح «حجاب» و «عفاف» است. بر این اساس، می‌توان طرح‌ریزی استراتژیک برای اصلاح شرایط «غیرت»، «عفت»، «حجاب» و آسیب‌های رفتاری نمود. در شرایطی که به هم «اهتمام» داشتند، عنصری مانع شد و آن عنصر، «دیدن برهان رب» توسط یوسف علیه السلام بود و انصراف او (عفت ورزید). بر اساس این مدل، عنصر «غیرت» در مردان و «عفت» در زنان که در طرح یوسف علیه السلام، برجسته و معرفی شده است، می‌تواند احیا و مورد استفاده و طرح‌ریزی قرار گیرد.

مدل «احصنت فرجها»: حضرت مریم علیها السلام، تنها بانویی است که در قرآن نامش در سلسله انبیاء مطرح می‌شود و تنها کسی است که در مورد او آمده: «احصنت فرجها». «حصن»، پایگاهی غیرقابل تسخیر است. زنان شوهردار را «محصنه» می‌گویند. یعنی زنی که دژ دارد و قابل تسخیر نیست. فرد ازدواج‌نکرده، محصنه نیست و وقتی ازدواج می‌کند، محصنه می‌شود. زن «محصنه»، دژ و حامی دارد (تحصن، به معنی سنگربندی است). مرد و زن همسردار، دژ دارند. یعنی «محصن» و «محصنه» هستند. حضرت مریم علیها السلام به جای اینکه دژ داشته باشد، خودش دژ است و فرجش غیرقابل تسخیر است. خداوند درباره مومنون فرموده: «و کسانی که پاکدامنند^۱ (مومنون: ۵)». اما مریم علیها السلام، خودش دژ است و «حصن فرج» دارد^۲ (تحریم: ۱۲).

از مهم‌ترین معیارهای «مؤمن» در قرآن کریم، «حفظ حدود الهی» است. یکی از مصداق‌های اساسی «حفظ حدود الهی»، «حفظ فرج» است. «صیانت نفس»، «خویشتن‌پایی» و «تقوا» توسط حضرت مریم علیها السلام برای «حصن فرج» استفاده شد. رویکردهای طرح‌ریزی اجتماعی، نتیجه‌گرا، روندگرا یا کارکردگرا هستند. برای طرح‌ریزی اجتماعی، از همه این

۱. وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ.

۲. وَمَرْيَمَ ابْنَتْ عِمْرَانَ...

موارد استفاده می‌شود. چون طرح‌ریزی با یک رویکرد کارآمد نیست. رعایت «حجاب» به صورت ظاهری کافی نیست. ابتدا باید فکر و قلب‌ها، «حجاب» داشته باشند. در غیر این صورت، «حجاب» ظاهری چندان ارزشی ندارد. افرادی که در قلب‌شان «مرض» دارند، چگونه می‌توانند ظاهر را رعایت کنند؟ مردی که در قلبش «مرض» دارد صحبت کردن و مراوده با زنان قلبش را دچار لرزش می‌کند^۱ (احزاب: ۳۲). مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ «حجاب» و «حیای قلبی» داشت. ابتدا قلبش را مدیریت کرده بود، بعد به «احصنت فرجه‌ها» رسید (تقوای قلبی). در نبود «تقوای قلبی»، فرد «منافق» می‌شود^۲ (همان: ۳۶)؛ یعنی ظاهری موجه دارد، ولی باطنش گمراه است. «تقوای قلب»، خود را به صورت «حیا»، «عفت» و «غیرت» نشان می‌دهند و در بعد ظاهری به صورت «حجاب» جلوه می‌کند.

مسأله «حجاب» و «عفاف» و مهندسی آن در جامعه، اهمیت فراوانی دارد. «سکس فانتزی»، ریشه در عدم «غض بصر» دارد و غض بصر، ریشه در «صیانت قلبی». در خیابان، در دیدن فیلم‌ها و تصاویر، خیال‌پردازی‌های جنسی و از طریق حواس مختلف، اطلاعات وارد فضای قلبی و فکری انسان می‌شود؛ آن‌گاه در او ایجاد تغییر و مسمومیت می‌کند و فکر، قلب و روح او را دچار «مرض» می‌کند. «قلب مریض»، سبب «عدم غض بصر» و «عدم حصن» و «عدم حفظ فرج» می‌شود. برای طرح‌ریزی، نباید به نتیجه، یعنی «حجاب» پرداخت یا بر اساس مدل کارکردگرا، مقرر کرد که زنان «حجاب» داشته باشند تا مردان به خطا نیفتند. این روش و شیوه، کارساز نیست. لازم است طرح‌ریزی به صورت فرایندگرا انجام شود. به این شکل که برای «حفظ فرج»، لازم است «عفت» و «غیرت» ورزیده شود. «عفت‌ورزی» و «غیرت‌ورزی» که ریشه در «حیا» دارد و «حیا» ریشه در «ایمان» دارد و به صورت «تقوای قلب» بروز می‌کند. نمود بیرونی «تقوای قلب»، «غض بصر» و «ستر زینت» و «عدم تبرج» است. لازم است به جای ظاهر، به «قلب» پرداخته شود و «احصنت فرجه‌ها» بیان شود. نقطه اوج و قله در این موضوع، «حصن فرج» است و برای مؤمنین «حفظ فرج» و

۱. يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ...

۲. وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ...

«غض بصر» تکلیف شده است. در طرح استراتژیک مریم علیها السلام، «حصن فرج» برای الگوهایی مثل مریم علیها السلام، و برای مومنین، «حفظ فرج»، «ستر زینت» به همراه «غض بصر» و «عدم تبرج» توصیه شده است. این مفاهیم برای رهایی از بی‌بند و باری «فرج» هستند.

نتیجه‌گیری

تغییرات وسیع در نسل‌های جدید و پررنگ‌شدن هویت جسمانی و توجه و تمرکز بیشتر بر مؤلفه‌های جسمانی برای کسب هویت و مزایای اجتماعی، سبب شده نقش این مسأله در جامعه و این نسل‌ها پررنگ شود. این مؤلفه، محصول دامن‌زدن و پرورش هر چه بیشتر غرایز و پررنگ‌شدن نقش غرایز در هویت‌یابی است. غرایز سیری‌ناپذیر هستند و تلاش برای تأمین حداکثری نیازهای غریزی، به‌منزله افتادن در مسیر بی‌پایان ارضای حداکثری است (طمع).

جلوه‌نمایی اندام‌ها و مطلوبیت‌های جنسی زنان در عرصه عمومی، سطح جامعه را تبدیل به عرصه جنسی می‌کند. از آنجا که حضور زنان و مردان در اجتماع، امری ضروری است و جلوگیری از تأثیرات حاصل از جذابیت‌های بصری و اندام‌های جنسی در مراودات اجتماعی امری اساسی و لازم برای حفظ سلامت ارتباطات است، عدم تبرج و داشتن پوشش در کنار غض بصر، یک روش کارآمد است تا به جای جلوگیری از حضور اجتماعی افراد، عوارض آن مهار و مدیریت شود.

استفاده از تکنولوژی در خانه، کار زنان را ساده‌تر کرده و فرصت بیشتری را در اختیار آنان قرار داده است که یکی از دلایل تبرج در عرصه‌های عمومی، وقت و فرصت‌های بلااستفاده زنان و فقدان مشغولیت آنان است. برنامه‌ریزی برای بهره‌گیری مناسب از طریق غنی‌سازی روابط زوجین و خانواده و تربیت فرزندان، استفاده بهینه از این فرصت‌هاست. از آنجا که مادران، مسؤل و متخصصان اصلی تربیت هستند، کودکانی که در خانه تربیت می‌شوند در نسبت با کودکانی که بیرون از خانه تربیت می‌شوند، از سلامت و سازگاری بیشتری برخوردارند. تغییرات جمعیتی و نسلی مانند کاهش تمایل به ازدواج و افزایش تمایل به روابط آزاد و بدون چارچوب جنسی، سبب تغییر در ارزش‌های اجتماعی و

مطالبات افراد شده است. این تغییرات، برنامه‌ریزی و طرح‌ریزی برای پاسخ به نیازهای جدید را ضروری ساخته است.

«زیبایی‌شناسی» با «تبرج» خلط شده است. گویا هر کسی که می‌خواهد لباسی زیبا و رفتار مناسب داشته باشد، مبتلا به «تبرج» می‌شود. این موضوعات تفکیک نشده‌اند. مدل‌های رفتاری روشنفکرانه در جامعه ما نیز با ساختارزدایی و تبرج همراه شده است. جامعه ما نتوانسته الگوهای جایگزین مناسبی برای رفتارهای اجتماعی مردان و زنان تبیین و ترویج کند. تبرج در رفتار و پوشش مدل‌سازی و طرح‌ریزی شده است و به وسیله رسانه‌ها، فیلم و سریال، مدل زندگی، اسباب‌بازی، نظام علمی، فرهنگی و هنری تبلیغ و جاناندازی شده است و بسیاری از افرادی که درگیر تبرج هستند، هم خود اطلاع‌چندانی ندارند.

یکی از عوامل مهم در تبرج، افزایش سن ازدواج است. تبرج تعاملی هم وجود دارد که دلایل متعددی دارد از جمله: تمایل به خودنمایی و تبرج به دلیل نبود زمینه و فرصت خود ابرازی اجتماعی، توجه‌نبودن در خصوص رعایت حدود و ضوابط اجتماعی، نگرش‌های اجتماعی و تربیتی، دلایل سیاسی و اقتصادی، تأثیرپذیری از رسانه‌های مختلف و تهاجم فرهنگی. تبرج، حالت متضاد ستر و عفاف است. کارکرد ستر و عفاف، ممانعت از تحریک‌کنندگی و مهیج‌بودن در محیط اجتماعی است تا فرد از طریق پوشش و تظاهرات رفتاری و جنسی دیگران را تحت تأثیر قرار ندهد؛ زیرا جذابیت‌های جنسی زن_اگر در عرصه اجتماعی ارائه شود_ توجه افراد را به خود جلب کرده و تولید «ریبه» می‌کند؛ یعنی دیگران را در معرض فشار و آسیب قرار می‌دهد. فرد متبرج، بازخوردی که از سطح جامعه دریافت می‌کند، بازخورد در مورد اندام‌های جنسی و رفتار جنسی اوست. چنین فردی ممکن است ابتدا دچار ناهماهنگی شناختی شود ولی در نهایت این هویت را پذیرفته و تمایل دارد در قالب یک کالای جنسی، دیده و پسندیده شود. شأن، شخصیت و هویت او معطوف به اندام و جنسیت اوست و مقام و جایگاه او به میزان موردپسند قرارگرفتن اندامش وابسته است. اسلام می‌خواهد افراد شأن بالاتری داشته باشند. لذا ارزش و شأن هر کس را به میزان تقوای او مرتبط می‌کند. «ان اکرمکم عندالله، اتقیکم».

پیشنهادات

وقتی در عوامل اساسی زمینه‌ای و علی کم‌کاری شود، جامعه از دست مدیران خارج می‌شود و مجبور می‌شوند برای راضی نگه‌داشتن مردم، امتیاز بدهند. این تا جایی ادامه پیدا می‌کند که آن جامعه، از اصول و آرمان‌هایش کوتاه می‌آید و کم‌کم چیزی از آن آرمان‌ها باقی نمی‌ماند. شناسایی و طبقه‌بندی نیازهای واقعی و اساسی جامعه بر مبنای نقشه انسان در قرآن و طرح‌ریزی بر اساس آنها، روش مناسبی برای دستیابی به اصول و عوامل زمینه‌ای اساسی است.

نابسامانی و سردرگمی در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی؛ مشخص نیست سهم آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و نهادهای فرهنگی از تولید و مراقبت از «حدود الهی» چقدر است؟ بازتعریف نقش نهادهای فرهنگی و اجتماعی در راستای اصول و حدود الهی و نیازهای اساسی جامعه ضروری است.

– تجدیدنظر در روش‌های مدیریتی و اجرایی، همراه با به‌کارگیری نیروی انسانی متعهد و استراتژیست با اختیارات و مسولیت‌پذیری متناسب در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی.

– خانواده در دنیا در شرایط بحرانی قرار دارد، یا از آن عبور کرده‌اند. در جامعه ما، روابط دختر و پسر تقریباً عادی شده است. اکنون دچار پدیده زنان و مردان متأهل [بدون خانواده] شده‌ایم. توجه به عوامل تحکیم و استحکام خانواده و طرح‌ریزی بر مبنای احیاء آنها.

– جذابیت زن در اسلام مسأله‌ای زناشویی است، ولی در غرب یک ارزش اجتماعی و حتی تجاری است؛ نمایش اندام‌های زنان برای تبلیغ کالاهای مختلف و لحاظ شرط‌زیبایی‌های فیزیکی برای استخدام در برخی مشاغل دنیای مدرن غربی یک مسأله عادی و پذیرفته شده است. اسلام به دنبال تقویت جذابیت‌های فیزیکی در روابط زناشویی و حذف آنها از روابط اجتماعی است. اصلاح این رویه‌ها در رسانه‌ها، ادارات و سازمان‌های مختلف از راهکارهای اساسی است.

– از آن‌جا که حضور زنان و مردان در اجتماع امری ضروری است. برای کاهش آسیب‌های این حضور، حجاب یک روش کارآمد است که در آن به جای جلوگیری از حضور اجتماعی افراد، عوارض آن مهار و مدیریت می‌شود.

- داشتن زیبایی، مطلوبیت است. همه به دنبال برخورداری و افزایش این مطلوبیت و ابراز آن هستند تا به این طریق دیده شوند و از مزایای آن برخوردار شوند. ولی نگران کاهش مطلوبیت خود و از دست دادن جذابیت و توجه هستند؛ زیرا این تنها عنصر و کیفیت آن‌هاست. اگر در جامعه‌ای، ارزش آفرینی باشد، افراد با کسب آن و برخورداری و نشان دادن آن، احساس مطلوبیت می‌کنند. اگر ملاک مطلوبیت، برخورداری از تقوا، عمل صالح و ایمان باشد، نیازی به مسابقه جذابیت نیست.

- تغییرات وسیع در نسل‌های جدید و پررنگ شدن هویت جسمانی و توجه و تمرکز بیشتر بر مؤلفه‌های جسمانی برای کسب هویت و مزایای اجتماعی، محصول دامن زدن و پرورش هر چه بیشتر به غرایز و برجسته شدن نقش آنها در هویت‌یابی است. غرایز سیری‌ناپذیر هستند و تلاش برای تأمین حداکثری نیازهای غریزی به منزله افتادن در مسیر بی‌پایان ارضای حداکثری (طمع) است. شناسایی و اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی و مبنایی موثر در طرح‌ریزی جامعه از دیگر پیشنهادات کاربردی است.

- استفاده از تکنولوژی کار زنان را ساده‌تر و فرصت بیشتری به آنان می‌دهد که می‌توان با آموزش‌های مناسب کمک کرد این فرصت، صرف تربیت مناسب فرزندان‌شان شود؛ زیرا تربیت، تخصص مادران است و کودکانی که در خانه تربیت می‌شوند، از سلامت بیشتری برخوردارند.

- تلاش برای تبیین هنجارهای کارآمد و تبدیل آنها به قواعد و قوانین موثر اجتماعی؛ با در نظر گرفتن سطوح توانمندی، تفاوت، علاقه‌مندی همخوان با فطرت و نیازهای فطری انسان از راهکارهای دیگر در این حوزه است.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. ابن فارس، ابوالحسین احمد (۱۴۰۴)، معجم مقاییس اللغه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. اسماعیل نژاد شمالی، هاله (۱۳۹۰)، دکترین ملی بیع جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۳. اشتراوس، آ. و جی کوربین (۱۹۹۴)، اصول روش تحقیق کیفی، نظریه‌های مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه: بیوک محمدی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. بازرگان، عباس (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته، تهران: نشر دیدار.
۵. بوستانی، داریوش و محمدپور، احمد (۱۳۸۸)، «بازسای معنایی جهت‌گیری پسران نسبت به دختران (ارائه یک نظریه زمینه‌ای)»، مجله علمی - پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، ش ۴۴.
۶. پزشکی، ریحانه (۱۳۸۳)، زن، تبرج، خوآرایی و مدگرایی، پایان‌نامه سطح سوم علوم حوزوی (کفایتین)، مشهد: دانشگاه رضوی.
۷. تورات، کتاب پیدایش باب ۳، آیه (۶ و ۷).
۸. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۱)، تبیین مساله سبک زندگی اسلامی - ایرانی، سخنرانی در جمع جوانان خراسان شمالی، دفتر حفظ و نشر آثار آیت الله العظمی خامنه‌ای: www.Khamenei.ir
۹. دانایی‌فرد، حسن، مهدی الوانی و عادل آذر (۱۳۹۲)، روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع، تهران: نشر صفار.
۱۰. سبحانی، حسن و هاله اسماعیل نژاد شمالی (۱۳۹۴)، «تاملی در دکترین بیع به‌عنوان آموزه قرآنی دکترین ملی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی - پژوهشی مجلس و راهبرد، ش ۸۱
۱۱. صحراگرد، مجید (۱۳۸۶)، مطالعه طرح‌ریزی استراتژی انرژی ملی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده انرژی دانشگاه شهید عباسپور تهران.

۱۲. قمی، عباس (۱۳۸۵)، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه: مهدی الهی قمشه‌ای، قم: نشر شاکری.
۱۳. کالینز، جان (۱۳۸۳)، استراتژی بزرگ، ترجمه: کورش بایندر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۴. لطفیان، سعیده (۱۳۸۴)، استراتژی و روش‌های برنامه‌ریزی استراتژیک، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۵. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران: مرکز نشر کتاب.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴)، ترجمه قرآن کریم، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابیطالب علیه السلام.
۱۷. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۵۹)، صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی علیه السلام)، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۱۳.
۱۸. مهرابی‌بهار، علی (۱۳۹۰)، تبیین دکترین ملی سلامت جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۴، پایان‌نامه دکترای عمومی پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تهران.
۱۹. میرزاپور ارمکی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، «اهمیت و ضرورت تحول علوم انسانی و تولید علم دینی و راه کارهای تحقق آن»، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافته، ش ۴۹.
۲۰. همتی‌فر، مجتبی و ابوالفضل غفاری (۱۳۹۳)، «تعلیم و تربیت مبتنی بر فطرت (تربیت فطرت‌گرا)، با تاکید بر دیدگاه آیت‌الله شاه‌آبادی: مدل‌سازی فطرت با هرم سه‌وجهی»، مجله مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، ش ۹۳.
21. Becker, P.H (1998), Pearls, Pith, and Provocations: Common Pitfalls in grounded theory research. *Qualitative Health Research*, 3(2), 154- 160.
22. Capps, R (2010), A Grounded Theory of Adult Student Persistence. A Dissertation Submitted the Faculty of the University of Utah in partial fulfillment of the Requirements for the degree of Doctor of Philosophy Department of Educational Leadership and Policy The University of Utah.
23. Charmaz, K (2006), "Grounding Grounded Theory: A Practical Guide Through Qualitative Analysis", London: Sage Publication.
24. Corbin, J, and A. Strauss (2008), *Basics of Qualitative Research*, Third Edition, London: Publications.
25. Creswell, J. W (2003), *Research design: Qualitative, quantitative, and mixed methods approaches*, Thousand Oaks, C A: sage publications.

26. Dey. I (2007), *Grounding Categories*. In A. Bryant & K. Charmaz(Eds.), the SAGE handbook of grounded theory(pp. 167_ 190).
27. Glaser, B. and Anselm Strauss (1967), “Discovery of Grounded Theory”, Transaction Publishers, U.S. Publisher.
28. Guba, E. G. and Y. S. Lincoln (2005), “Paradigmatic Controversies, Contradictions, and Emerging Confluences”, In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), “Handbook of qualitative research” (3rd ed., pp. 191– 215). Thousand Oaks, CA: Sage.
29. Holton, J, A, (2007), *The Coding Process and its Challenges*, In A. Bryant & K. Charmaz (Eds.). the SAGE handbook of grounded theory (pp.265 _ 289). Thousand Oaks, CA: sage publications.
30. Lempert, L.B. (2007), *Asking questions of the data: Memo Writing in the grounded theory tradition*. In A Bryant & K. Charmaz(Eds.), The SAGE handbook of grounded theory (pp.245 _ 264).
31. Maxwell, J (2004), “Qualitative Research Design: An Interactive Approache”, Second Edition, London: Sage Publications.
32. Patton, M (2001), “Qualitative Research & Evaluation Methods”, London: Sage Publication Ltd.
33. Ritchie, J. and J. Lewis (2005), “Qualitative Research Practice: A Guide for Social Science Students and Researchers”, London: Sage Publication.
34. Schutt, R (2004), “Investigating the Social World: the Process and Practice of Research”, Fourth Edition. London: Pine Forge Press. <http://www.andishkadeh.ir>